

امنیت هستی شناختی و استمرار مناقشه هسته‌ای

ایران و غرب

فرزاد رستمی^۱*
مسلم غلامی حسن آبادی^۲

چکیده

امنیت هستی شناختی منازعات و مناقشات پایدار در روابط بین‌الملل را تحلیل می‌کند. منازعات و مناقشاتی که ممکن است منافع فیزیکی و رئالیستی کشورها را به خطر اندازد اما امنیت هویتی آنها را از طریق حفظ شرافت فردی و ملی، نگاه غرورآمیز به مسائل داخلی و بین‌المللی و پرهیز از شرم تضمین کند. در این میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سه دهه ی اخیر در عرصه بین‌المللی بازتابی از مبانی هویت ساز خود بوده است. این موضوع در مسأله هسته ای نمود عینی بیشتری دارد. مقاله پیش رو مدعی است که رفتار سیاست خارجی ایران در مسأله هسته‌ای در چارچوب مولفه های هویت ساز (روایت بیوگرافیک) معنا و مفهوم می یابد. بنابراین عناصر هویت ساز جمهوری اسلامی ایران، نظام اعتماد پایه‌ی متصلب جمهوری اسلامی - حفظ هویت و روال‌های جاری، اطمینان جمهوری اسلامی از جامعیت هویت و بی‌اعتمادی ایران نسبت به ایالات متحده در مناقشه هسته‌ای که ریشه در اقدامات براندازانه و استراتژی تغییر رژیم ایران در طول چند دهه اخیر دارد، مناقشه هسته ای را به درازا کشانده است. بنابراین اصرار ایران بر حفظ چرخه سوخت هسته‌ای و بومی شدن غنی‌سازی اورانیوم، ایستادگی در مقابل تحریم‌ها و تهدیدها و حفظ مؤلفه‌های هویتی، عزت‌مندی نظام جمهوری اسلامی و پرهیز از شرم تلقی می‌شود است. بر اساس چارچوب این نظریه، تنها پذیرش حق غنی‌سازی بومی در ایران، رفتار عادلانه با برنامه صلح آمیز هسته ای ایران، تغییر رفتار مبتنی بر زور و زیاده خواهی طرف مقابل می‌تواند تامین کننده امنیت هویتی جمهوری اسلامی ایران باشد.

واژگان کلیدی: امنیت هستی شناختی، شرم، نظام اعتماد پایه، عزتمندی، مناقشه هسته‌ای

۱- استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

۲- کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

* نویسنده مسؤل، ایمیل: f.rostami1361@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۴

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۳۵-۱۶۶

مقدمه

پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بیش از یک دهه است که به یکی از مهم‌ترین دستورکارهای سازمان‌ها و نهادهای حقوقی بین‌المللی تبدیل شده است به گونه‌ای که روابط خارجی ایران را در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تحت تأثیر قرار داده است. دستاوردها، نتایج، آثار و هزینه‌های پیگیری برنامه هسته‌ای برای جمهوری اسلامی در بین دانشگاهیان، سیاستمداران، نخبگان و مردم عادی محل مناقشه است. عده‌ای پیگیری مصرانه آن با تمام هزینه‌های ناشی از تحریم‌های بین‌المللی را در اولویت سیاست خارجی می‌دانند. مسأله که در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد خود را نشان داد و به شکل دیگری و با انعطاف‌پذیری بیشتری در اولویت سیاست خارجی دولت یازدهم هم قرار گرفت. سوال اصلی این پژوهش این است که: علت استمرار مناقشه‌ی هسته‌ای ایران و غرب چیست؟

نظریه‌های روابط بین‌الملل، پیگیری برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را با نگاهی متفاوت مورد تحلیل قرار می‌دهند. نظریه‌های جریان اصلی و خردگرا تبیین متفاوتی از انگیزه‌های جمهوری اسلامی در استمرار مناقشه هسته‌ای ارائه می‌دهند (در اینجا هدف تحلیل دیدگاه‌های رئالیست‌ها بر سر برنامه هسته‌ای نیست) و صرفاً به منظور طرح مسأله، بحث را با یک سؤال آغاز می‌کنیم: علیرغم تهدیدها، تحریم‌ها و پیامدهای پیگیری برنامه‌ی هسته‌ای، چرا جمهوری اسلامی، استمرار مناقشه هسته‌ای را در دستورکار سیاست خارجی خود قرار داده است؟ اگر با نگاهی بقاء محور و منطق هزینه- فایده به مسأله نگاه کنیم، در طی یک دهه اخیر، هزینه‌های مادی پیگیری برنامه‌ی هسته‌ای به مراتب از دستاوردهای آن بیشتر بوده است، پس تبیین رئالیستی نمی‌تواند زوایای کور قضیه را بشکافد.

نظریه‌های تکوین‌گرا هم اگرچه با مطرح کردن ایده‌ها^۱، هنجارها^۲ و مؤلفه‌های

1 Constitutive theories

2 Ideas

3 Norms

غیرمادی^۱، عوامل مؤثر در شکل‌گیری رفتار سیاست خارجی یک کشور را در فرهنگ و هویت ریشه‌یابی می‌کنند (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۲۰۴). اما رویکردهای تکوینی و سازه-انگار هم به وضوح بیان نمی‌کنند چرا پیگیری یک سیاست و رویه مشخص که در هویت ریشه دارد- تا اندازه‌ای مهم و «حیاتی» تلقی می‌شود که کشور را وارد یک چالش و مناقشه بلندمدت می‌کند و یک تراژدی بی‌پایان را شکل می‌دهد، انتخاب گزینه سخت پیگیری منافع هویتی و هنجاری به زیان منافع فیزیکی و رئالیستی مادی‌گرا. به نظر می‌رسد نظریه امنیت هستی‌شناختی^۲ بویژه در رفتار هسته‌ای جمهوری اسلامی، بتواند انگیزه آیین انتخاب دشوار را مفهوم‌سازی کند. با نگاهی به روند تاریخی برنامه هسته‌ای به‌ویژه از زمان بحرانی شدن مسأله در سال ۱۳۸۲، یک نکته به نحوی آشکار خودنمایی می‌کند و اینکه دولت‌های مختلف از دوران اصلاحات، اصول‌گرایان و اخیراً دولت تدبیر و امید، هرچند رویکردهای متفاوتی برای پیگیری برنامه هسته‌ای را در دستور کار قرار داده‌اند اما «همه» آنها بر حق دستیابی ایران به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای اصرار دارند. نکته مهم دیگر اینکه چرا علی‌رغم اعلام رسمی ایران مبنی بر عدم نیاز به دستیابی به تسلیحات نظامی- که فتوای رهبری و دلایل شرعی علت وجودی آن است- قدرت‌های «ناهمسو» و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، این نکته را نمی‌پذیرند، هرچند بازرسی‌های گسترده آژانس، شواهدی دال بر انحراف ایران به سمت تسلیحات را نشان نداده است. تئوری امنیت هستی‌شناختی، علت استمرار مناقشه را در هویت جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کند، پیگیری این هویت و باز تولید آن، ساختار معنایی^۳ - مفهومی را پیش‌روی نخبگان تصمیم‌گیرنده قرار داده است که هر گونه اقدامی در چارچوب آن امکان-پذیر است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۰-۱۵۵). مقاله حاضر ضمن بررسی شاخص‌ها و ابعاد تئوری امنیت هستی‌شناختی سعی در تجزیه و تحلیل استمرار مناقشه هسته‌ای ایران و غرب از زاویه‌ای معنایی- مفهومی دارد. در ارتباط با ادبیات

1 Immaterial
2 Ontological security
3 Motivation
4 Sementic structure

و پیشینه تحقیق باید گفت که موضوع امنیت هستی‌شناختی و تبیین موضوعات سیاسی و بین‌المللی بر اساس آن اگرچه سابقه زیادی دارد اما در ایران و به ویژه در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به تازگی مطرح شده و ترجمه مقالاتی از میتزن و ترجمه کتاب امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل، توسط دکتر دهقانی فیروزآبادی، دکتر فرزاد رستمی و دکتر محمدعلی قاسمی و همچنین تالیف کتاب امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دکتر دهقانی فیروزآبادی و دکتر پیمان وهاب پور از جمله آثار اولیه در ادبیات روابط بین‌الملل در این حوزه محسوب می‌شود.

۱. امنیت هستی‌شناختی

نظریه امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل برگرفته از نظریه وجود انسانی آنتونی گیدنز است (گیدنز، ۱۳۷۸). اساس بحث این است که دولت‌ها، و نه فقط افراد به همان میزان که دغدغه تأمین امنیت فیزیکی دارند، نگران امنیت وجودی خود هم هستند. امنیت هستی‌شناختی چنانچه میتزن می‌گوید، امنیت بدن^۱ نیست، بلکه امنیت «خود» است. اینکه چه کسی هستیم و هویت‌مان چیست؟ البته بدون بدن، هیچ خودی وجود ندارد، اما این هم کاملاً درست است که بدون درک ثابتی از خود، کسب اطمینان از امنیت بدن ممکن نیست. میتزن نیاز قطعی هویت را در تناسب اقدامات و کنش‌ها با هویت می‌داند. عدم قطعیت در این مسأله، به مثابه‌ی تهدیدی علیه اقدام عقلانی و هویت تلقی می‌شود. غلبه بر این هراس ناشی از عدم قطعیت از طریق عادی‌سازی روالها و عادات جاری صورت می‌گیرد (Mitzen, 2004: 18-19).

امنیت هستی‌شناختی بر نیاز کشورها به منزله‌ی یک واحد منسجم و یکپارچه به تجربه هویتی مستمر و پایدار و نه دائماً در حال تحول اشاره دارد. این نیاز برای درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزار^۳ ضروری است. ابزاری تحلیلی و نظری جدیدی است که تداوم و استمرار مناقشات و منازعات پایدار میان کشورهای امنیت

¹ Body

² Self

³ Agent

طلب را صورت‌بندی می‌کند (استیل، ۱۳۹۲: ۱۰).

۱-۱. امنیت هستی‌شناختی در سطح فردی

از نظر گیدنز امنیت وجودی و انسانی نوعی «احساس تداوم و نظم در رویدادها، به-ویژه آن‌هایی که در محیط ادراکی فرد قرار ندارد» تعریف می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۲۳). نوعی احساس ایمنی فرد در جهان به گونه‌ای که اعتماد و اطمینان دیگران را هم جلب کند که از این جهت آرامش روانی فرد حفظ می‌شود. اطمینان از اینکه جهان آن‌گونه هست که باید باشد. امنیت وجودی، ایجاد مصونیت احساسی^۱ یا هیجانی^۲ در برابر تشویش‌ها و اضطراب‌هایی است که فرد در آینده با آن‌ها روبرو می‌شود، که از این نگاه فرد امید و شهامت خود را در برابر آن‌ها حفظ می‌کند (دهقانی فیروزآبادی و وهاب‌پور، ۱۳۹۱: ۳۰).

امنیت هستی‌شناختی چنانچه گیدنز بیان می‌کند؛ داشتن پاسخ‌هایی در سطح ناخودآگاه و خودآگاه عملی برای پرسش‌های وجودی بنیادین که همه آدم‌ها در زندگی روزمره با آن روبرو می‌شوند. ایمان به موجودیت مستقل اشخاص که امنیت وجودی متضمن آن است، سرچشمه‌ی اضطراب یا احتمال فرا رسیدن آن است. در واقع پرسش‌های وجودی با تأکید بر چیستی هویت شخص، ضمن تأکید بر تمایز هویت اشخاص و اشیاء این هویت را برحسب ماندگاری در زمان مورد توجه قرار می‌دهند. هویت شخصی همان «خودی» است که شخص آن‌را به عنوان بازتابی از زندگی‌نامه‌اش می‌پذیرد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۲-۷۵).

در نظریه وجود انسانی گیدنز هویت از جایگاه بالایی برخوردار است، در کارهای اریکسون هویت به عنوان مکانیسم کنترل‌کننده‌ی تشویش و اضطراب و تقویت‌کننده-ی اعتماد در واکنش به تغییرات سریع و در هم گسیخته تعبیر می‌شود. گیدنز به پیروی از اریکسون، هویت فردی را شامل احساس مداومی از روایت زندگی خود، که بر مبنای آن فرد می‌تواند روایت منسجمی از تولد تا مرگ برای خود تصور کند،

^۱ Emotion

^۲ Excitement

می‌داند (Kinnvall, 2004:746-7).

۲-۱. هویت، کنش و عدم قطعیت

در نظریه امنیت هستی‌شناختی، هویت و کنش متأملانه به تقویت همدیگر می‌پردازند. هرچند عدم قطعیت به عنوان یک نیروی «تهدیدزا» تلقی می‌شود. امنیت هستی-شناختی، امنیت نفس و شخصیت است که احساس ذهنی و روانی را ایجاد می‌کند: «کیست؟» که کنش و انتخاب را شکل می‌دهد. اساس کارگزاری یک هویت ثابت و تعریف از آن است که کنش را ممکن می‌کند، کنش هم به نوبه خود هویت را حفظ و تثبیت می‌کند. بازیگران و کنشگران از عدم اطمینان و قطعیت به عنوان تهدید هویتی مضطرب می‌شوند، زیرا عدم قطعیت، هویت و تعریف از خود، واکنش برخاسته از آنرا خنثی می‌کنند، تعیین اهداف را با مشکل مواجهه کرده و درنهایت مفهوم کارگزاری و عاملیت را مخدوش می‌کنند (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۶۱-۲۵۶).

هویت جمعی و اینکه «ما کی هستیم؟» را نمی‌توان بر مبنای نظرسنجی‌ها، اساطیر^۱ و افسانه‌های باستانی، موسیقی و معیارهای تاریخی ارزیابی کرد (هرچند در کنش بی‌تأثیر نیستند). هویت بر مبنای کنش‌گری و کارگزاری است که ارزیابی می‌شوند. «ما» براساس آنچه که تصمیم می‌گیریم و برمی‌گزینیم «هستیم».

آن حاصل کنش‌گری، گزینش و کارگزاری انسان‌هاست و نه ویژگی جامعه و رای اقدام افراد. این برخلاف ادعای ویور است که می‌گوید «جامعه بنا بر تعریف، هویتی دارد، مردم آن را انتخاب نمی‌کنند، آن را به رسمیت می‌شناسند و به آن تعلق دارند». نکته مهم این است که هویت خصلتی شیء شده ندارد، ما از میان هویت‌های مختلف دست به گزینش می‌زنیم (مک سوینی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

گیدنز معتقد است: «موجود انسانی بودن» بدان معناست که عملاً در تمام حالات و زمانها، هر تعبیر و تفسیری که داشته باشیم، بدانیم که کی هستیم؟ و چرا اینگونه عمل می‌کنیم. از این چشم‌انداز توافقات اجتماعی پدید آمده و بازتولید شده در فعالیت‌های روزمره به عنوان بخشی از «استمرار» ترتیبات زندگی زیر نظارت و کنترل

¹Myths

عامل و کارگزار قرار می‌گیرد. به عبارتی این، نظارت و آگاهی در «چه می‌کنم‌های» کارگزار است. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۰-۵۹).

۳-۱. روالهای عادی؛ اطمینان و اعتماد بنیادین

بازیگران اعم از افراد انسانی و دولت‌ها هنگامی که با تشویش و اضطراب وجودی ناشی از عدم قطعیت و بی‌ثباتی معرفتی و شناختی روبرو می‌شوند، تلاش می‌کنند با عادی‌سازی روالهای جاری و عادی بر آن غلبه کنند. میتزن برای غلبه بر عدم اطمینان و قطعیت از استراتژی عادی‌سازی استفاده می‌کند. از نگاه او عادی‌سازی عدم قطعیت رادیکال را کنترل و نرم می‌کند، محیط تهدیدزا را تحت کنترل شناختی و معرفتی قرار می‌دهد و بنابراین کنش و اقدام امکان‌پذیر می‌شود. عادی‌سازی شرایطی را فراهم می‌کند که در آن کنشگران احساس اطمینان شناختی می‌کنند. این استراتژی، بی‌نظمی، اضطراب و آشفتگی ناشی از عدم قطعیت را حل می‌کند و از این طریق کنشگران را مجاز می‌کند تا معنا و مفهوم از خود و هویت را حفظ کنند (Mitzen, 2004: 3-4). گیدنز اعتماد و عادت‌های روزمره را ناشی از اولین تجربه‌های کودک از مراقبین خود می‌داند. از همان روزهای اول زندگی، امور روزمره نقش مهمی در شکل‌گیری روابط کودک-والدین ایفا می‌کند.

این امور روزمره که در جریان زندگی ادامه می‌یابد، مدام تولید و بازتولید می‌شود و با احساس امنیت وجودی فرد پیوند می‌خورد. حفظ عادت‌ها و روالهای روزمره، خاکریز حمایت‌کننده‌ایی در برابر اضطراب‌های تهدیدکننده تلقی می‌شود. اصطلاحی که گیدنز از آن به عنوان پیلای شناختی^۱ یا پیلای محافظ یاد می‌کند. این «پیلای شناختی» به فرد امکان می‌دهد تا در برابر پیشامدهای ناگوار احتمالی زندگی اجتماعی، فرد امید و شهامت^۲ خود را حفظ کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۴). پیلای شناختی برابر تعریف گیدنز «حفاظت دفاعی، در برابر خطرهای متصور از دنیای بیرونی، مبتنی بر اعتماد بنیادین است» (گیدنز: ۳۲۴).

^۱ Cocoon Cognitive

^۲ Dare

۴-۱. نظام اعتماد پایه

براساس نظریه امنیت هستی‌شناختی، کنشگران در شرایط عدم قطعیت^۱، آشفتگی و اضطراب وجودی، استراتژی عادی‌سازی تعاملات اجتماعی را در دستورکار قرار می‌دهند. به مجموعه‌ی این روال‌ها و عادت‌های روزمره فردی شده که کنشگران به آن شکل می‌دهند، نظام اعتماد پایه اولیه و بنیادین گفته می‌شود. نظام اعتماد پایه کنشگران را قادر می‌سازد تا هویت خود را به شکل منسجم تعریف کنند. خودی، همراه با هویت و منافع معین. عادت‌های نظام اولیه و پایه در برابر آشفتگی و اضطراب روانی، همانند یک سد محکم عمل می‌کنند (Mitzen, 2004:4)، چیزی که در نگاه گیدنز همان پیله‌ی محافظتی است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۲۴).

اعتماد بنیادین در نظریه وجود انسانی گیدنز متفاوت از آن نوع اطمینان است که در مبادلات روزمره معمول است. این شکل اعتماد، جهش در فضای تعهد^۲ است، نوعی کیفیت ایمانی^۳ تحلیل‌ناپذیر که به شکل خاصی با غیبت در زمان و مکان مرتبط است. در برابر آن کسی که همواره پیش روی ماست نیازی به اعتماد نداریم چرا که فعالیت‌هایش مدام تحت کنترل ماست (این همان اطمینان است). اعتماد به منزله گرایش‌های ذهنی تعمیم یافته‌ای است که پایه‌های واقعی تصمیم‌گیری‌ها را شکل می‌دهد (گیدنز: ۳۹-۳۸).

از منظر نظریه امنیت هستی‌شناختی دو نوع نظام اعتماد پایه وجود دارد که بازتاب-دهنده دو نوع نگرش بالقوه به روال‌های جاری و یا دو نوع کارگزاری است. این دو نوع عبارتند از نظام اعتماد پایه متصلب یا نابهنجار^۴ و نظام اعتماد پایه سالم یا منعطف^۵. بنابراین، روال‌های جاری یا فی‌نفسه هدف^۶ تلقی می‌شوند و یا به عنوان ابزار دستیابی به هدف (دهقانی فیروزآبادی و وهاب‌پور، ۱۳۹۱: ۳۷). در نظام اعتماد

¹ Uncertainty

² Commitment

³ Faith

⁴ Misconduct

⁵ Flexible

⁶ Target

پایه متصلب یا ناپهنجار کنش‌گران (اعم از افراد و دولت‌ها) ارزشی حیاتی^۱ برای هویت و روالهای عادی قائل می‌شوند. حفظ آنها یگانه هدف کارگزار است و از این جهت هیچ‌گونه فاصله‌ایی با روال‌های جاری ممکن نیست. زمانیکه چنین کنش‌گرانی با محیط خصمانه روبرو می‌شوند و نیازهای هویتی‌شان برآورده نشده است، آن‌ها به شکل کورکورانه^۲ به عادت‌های روزمره به مثابه هدف تکیه می‌کنند.

اما کنش‌گرانی که دارای نظام اعتماد سالم و منعطف هستند، روال‌های جاری اگرچه نقش عمده‌ایی در کنش‌گری ایفا می‌کنند اما کارگزار نگرشی بازتابی به آن‌ها دارد، در صورت گسست از عادت‌ها می‌داند و یقین دارد که این گسست، موقتی است و بدین صورت از تشویش و آشفتگی اجتناب می‌کند زیرا می‌داند عادت‌های جاری و هویت، مجدداً ایجاد می‌شوند.

۲. دولت‌ها و امنیت هستی‌شناختی

چنانچه ذکر شد، گیدنز امنیت هستی‌شناختی را در سطح فرد مورد تحلیل قرار می‌دهد، این دیدگاه در سال‌های اخیر توسط کسانی مانند جنیفر میتزن، برنت جی استیل و... در روابط بین‌الملل بکار گرفته شده است. طرفداران این نظریه معتقدند همان‌گونه که انسان‌ها نیازمند «احساس» امنیت وجودی هستند و در سراسر زندگی به دنبال فهم ثابت و استواری از خود هستند، به همان میزان دولت‌ها هم به عنوان کنش‌گران اجتماعی علاوه بر تأمین امنیت فیزیکی، منافع ملی، پیشینه‌سازی قدرت مادی و... همواره به دنبال امنیت «هویت» خود به عنوان یک کل یک پارچه هستند. میتزن در این راستا استدلال می‌کند:

استدلال می‌شود که امنیت هستی‌شناختی برای دولت‌ها، مهم‌تر از امنیت فیزیکی است. زیرا هویت دولت‌ها به آن وابسته است. امنیت هستی‌شناختی، نگرش دولت به خود و تصویری که دولت‌ها می‌خواهند دیگران از آن داشته باشند را به منصفی ظهور می‌رساند. به عبارتی «هویت» دولت‌ها که براساس روایت^۳ تکوین یافته از خود

¹ Vital

² Blindfold

³ Narrative

در طی زمان شکل گرفته است، کنش‌های سیاست خارجی در عرصه روابط بین دولت‌ها را امکان‌پذیر می‌کند. تشویش و اضطراب وجودی زمانی برای دولت‌ها مفهوم پیدا می‌کند که آن‌ها متوجه شوند کنش‌هایشان با هویت و روایت تکوین یافته‌ی «خود» سازگاری ندارد (استیل، ۱۳۹۲: ۱۶؛ دهقانی فیروز آبادی و وهاب‌پور، ۱۳۹۱: ۳۴-۳۳). نکته مهم در نظریه امنیت هستی‌شناختی این است که دولت‌ها به عنوان کارگزارانی اجتماعی، به دنبال کنش‌های اجتماعی هستند که نیازهای هویتی آن‌ها را تأمین کند. اگرچه پیگیری این کنش‌ها ممکن است به منافع فیزیکی‌شان خدشه وارد کند. این کنش‌ها در سه مقوله‌ی کنش‌های اخلاقی، کنش‌های بشر دوستانه و کنش‌های شرافتی قرار می‌گیرند. گفته می‌شود که کنش‌های اخلاقی «پرهزینه» هستند، کنش‌های بشر دوستانه با «منافع استراتژیک» سازگاری ندارند و در نهایت کنش‌های شرافتی «خطرناک» هستند (استیل، ۱۳۹۲: ۱۵).

میتزن استدلال می‌کند که ما اغلب فکر می‌کنیم که دولت‌ها می‌خواهند از منازعات فرار کنند، اما مواردی مانند جنگ سرد و منازعه‌ی طولانی فلسطین و اسرائیل وجود دارند که به شدت به منازعه وابسته بوده و هستند، یک رئالیست مسأله را در معمای امنیت ریشه‌یابی می‌کند اما به منظور اینکه درک شود چگونه یک منازعه برای مدت پنجاه سال ادامه می‌یابد، بایستی عینکی «هویتی» بر چشم زد. اساساً منازعه، مناقشه و کشمکش در این شکل روابط، روالمند شده‌اند (Mitzen, 2009: 4).

یک واقع‌گرا تضاد، کشمکش و منازعه را برون‌زاد^۳ تعاملات می‌داند. دولت‌ها خواه امنیت‌طلب^۴ باشند - برخورداری از امنیت در شرایط حفظ وضع موجود^۵ و خواه قدرت‌طلب^۶ باشند - دارای تمایلات توسعه‌طلبانه (کالینز، ۱۳۹۲: ۵۱). یک نورئالیست هم، مسأله (تضاد) را در نتیجه‌ی فشارهای سیستم می‌داند که در این شرایط، اصل، منطق خودیاری است (Waltz, 1979: 79-83). اما تئوری امنیت هستی-

^۱ Costly

^۲ Strategic Interests

^۳ Exogenous

^۴ Seeking Security

^۵ Status Quo

^۶ Power Demand

شناختی، شکل‌گیری، استمرار و حتی پایان مناقشه رادر «نیاز هویتی» کارگزاران و در نتیجه تعاملات می‌داند (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۶۳).

بدین ترتیب از نگاه امنیت هستی‌شناختی، مرجع امنیت، هویت فردی و ملی است، دفاع از من مجازی و تصویر ذهنی جمعی است. حفظ و صیانت^۱ از تصویر ذهنی که هر جامعه از خود دارد، موضوع محوری امنیت ملی است و هرگونه تغییر و تحول در این من مجازی و نگاه ذهنی جمعی از نگاه امنیت هستی‌شناختی به تشویش و اضطراب فردی و ملی منجر می‌شود (مک سوینی، ۱۳۹۰: ۲۶). می‌توان نتیجه گرفت که رفتارها و کنش‌هایی که با هویت ملی، نگاه ذهنی جمعی سازگار نباشد به شرم منجر می‌شود.

۳. اضطراب و امنیت هستی‌شناختی: بررسی مفهوم شرم

در نظریه امنیت هستی‌شناختی، نقطه‌ی مقابل اعتماد، اطمینان، قطعیت و امنیت وجودی، احساس اضطراب، تشویش و نگرانی وجودی قرار می‌گیرد. اضطراب و تشویش وجودی در نگاه سازه‌نگاران هم مورد تأکید قرار گرفته است. ونت تبیین می‌کند که مردم چگونه احساس رضایت‌مندی^۲ می‌کنند مادامی که نیازهای عاطفی-شان برآورده می‌شود و چگونه اضطراب، ترس و احساس محرومیت می‌کنند، مادامی که این نیازهای عاطفی‌شان برآورده نمی‌شود. ونت نیاز به امنیت وجودی را در کنار نیازهای مادی، زمینه‌ساز اعتبار بخشی به «خود» می‌داند (Harta, 2012: 1).

گیدنز معتقد است خودآگاهی^۳ عملی که پایه‌ی شناختی احساس امنیت وجودی را شکل می‌دهد خصلت بارز رفتار انسانی در اغلب فرهنگ هاست. در جریان عادی زندگی روزمره، امنیت وجودی برحسب نوعی قرارداد اجتماعی^۴ - روالمند شدن رفتارها- تأمین می‌شود. تجربه نشان داده است کسانی که از این قراردادها تخلف^۵ کرده‌اند، نوعی تشویش و اضطراب درونی آنها را فراگرفته است. تشویش و اضطرابی

^۱ Maintenance

^۲ Satisfaction

^۳ Consciousness

^۴ Social contract

^۵ Violation

که در جریان امور روزمره پشت قراردادهای اجتماعی به طرزی اطمینان بخش مهار شده است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۱-۶۰). از منظر گیدنز، اضطراب همبسته‌ی طبیعی هر نوع خطر است. احساس اضطراب از اوضاع و احوال آشفته، مغشوش و سردرگم ناشی می‌شود. به عبارتی، اضطراب در شرایطی رخ می‌دهد که اعتماد و اطمینان که شرط ایجادکننده‌ی امنیت خاطر است وجود نداشته باشد. اضطراب حالتی ذهنی است که در عمیق‌ترین شکل به احساس ندامت منجر می‌شود (نویدنیا، ۱۳۸۸: ۳۸).

بررسی مفهوم شرم در تئوری امنیت هستی‌شناختی، مستلزم تحلیل روایت بیوگرافیک^۱ است. به عبارتی شرم، همان اضطراب و نگرانی وجودی عمیق نسبت به روایت رسمی و زندگی‌نامه شخص است.

گیدنز روایت بیوگرافیک را داستان یا داستان‌هایی می‌داند که هویت و کیستی شخص به شکل متأملانه از طرف فرد و یا دیگران، فهم و تصور می‌شود. کنش‌گران بایستی برای اقدامات‌شان، معناهایی تولید کنند که سازگاری منطقی با تصویری که از خود دارند- روایت بیوگرافیک- داشته باشد. روایت از خود یکی از تجلیات تولید واقعیت است زیرا معنای هویت کارگزار را شکل می‌بخشد (استیل، ۱۳۹۲: ۲۹-۲۸).

شرم، ریشه‌های عزت و اعتماد به نفس را می‌سوزاند. احساس اضطرابی که از ناشایستگی خود شکل می‌گیرد بشدت به ناامنی وجودی می‌انجامد. زیرا کنش‌گر «مضطرب» است که از هویت، روایت و زندگی‌نامه خود نتواسته است در برابر فشارهای بیرونی محافظت کند. بنابراین روی دیگر سکه اعتماد و امنیت وجودی، اضطراب و شرمساری است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۹۹-۹۸).

استیل معتقد است، غفلت از تهدیدهایی که متوجه امنیت وجودی و هویتی هستند، هزینه‌های سنگینی را به بار می‌آورد. چیزی که در اصطلاحات واژگانی استیل شرم نام دارد. شرم استعاره‌ای برای بیان این است که چگونه گسست‌های هویتی دولت‌ها را وادار به اقدامات و کنش‌هایی که مخالف منافع رئالیستی‌اند می‌کند (استیل، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۶). شرم در سطح دولتی به معنای نگرانی دولت از توانایی منطبق‌سازی

¹ Biographical

اقدامات گذشته و یا آینده در مورد روایتی است که دولت از آن به منظور توجیه رفتار خود استفاده کرده است (دهقانی فیروزآبادی و وهاب‌پور، ۱۳۹۲: ۴۲). در تفسیر عملیات شرم‌گونه دو عامل بسیار مهم است. یکی نگاهی گذشته‌نگر و سیر وقایع گذشته و از این جهت شرم رابطه‌ی خاصی با تاریخ^۱ و حافظه تاریخی دارد (دهقانی فیروزآبادی و وهاب‌پور، ۱۳۹۲: ۹۰). و دیگری توانایی‌های مادی و قابلیت یک دولت در جلوگیری از اقدام مضطرب‌کننده و شرم‌گونه است. در شرایطی که تصور می‌کنیم نمی‌توانیم چیزی را تغییر دهیم اضطراب کمتری تولید می‌شود. اما در شرایطی که می‌توانیم کاری بکنیم و به گونه‌ای دیگر اقدام کنیم، اضطراب بیشتری تولید می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و وهاب‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۱۰).

۳-۱. امنیت هستی‌شناختی، شرف، غرور و عزتمندی

از نظر گیدنز غرور و خودستایی روی دیگر شرمساری تلقی می‌شود. اطمینان قاطع به جامعیت و ارزش روایتی که شخص از هویت خویش ارائه داده است. شخص دارای غرور، از نظر روانی اطمینان دارد روایتی که از خود ارائه داده است منسجم و یک‌پارچه است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۹).

استیل معتقد است کنش برخاسته از شرافت می‌تواند عقلی و معطوف به خود یا جمعی و اخلاقی باشد. شرافت از دیدگاه بسیاری در امتداد غرور فردی تلقی می‌شود. کنش برخاسته از شرافت هم می‌تواند ضامن بقاء باشد و هم آن را به خطر اندازد. در سیاست جهانی، عده‌ای افتخار را به مثابه‌ی شمشیری دو لبه^۲ تعبیر می‌کنند. آن به عنوان محرک رقابت‌ها در جهان است. هرچند پذیرش آن نیازمند میزانی توافق و همکاری است. ریچارد ندلبو بیان می‌کند، شرف تنها زمانی مفهوم پیدا نمی‌کند که دیگران آن را بپذیرند و تحسین و تمجید کنند. افتخار ممکن است مادی تلقی شود و آن زمانی است که دولت‌ها در یک بازی با حاصل جمع صفر^۳ بر سر آن رقابت کنند. افتخار از طریق انعکاس درونی خود هم شکل می‌گیرد، آن وابسته به

^۱ History

^۲ Double-Edged Sword

^۳ Zero-Sum Game

درک کارگزار از خود است. «افتخار فقط زمانی بوجود نمی‌آید که دیگران آن را تأیید کنند» (Lebow, 2003: 347).

در ایالات متحده شرف و افتخار در یک نگاه درونی به دموکراسی که مدنظر آنهاست و نیز نگاه به وقایع گذشته که حالت اسطوره و افسانه پیدا کرده است، تعبیر می‌شود. این شکل از افتخار با تولید شرم از شکست هم‌پیمانان - تجربه توماس جفرسون در جنگ بربرها، ویلسون در جنگ اول، منازعه‌ی با ویتنام در زمان جانسون و اخیراً عراق زمان بوش - قرین گشته است (Steele, 2008: 247).

استیل بیان می‌کند که در یونان باستان، افتخار نقطه‌ی مقابل شرم بود اما هیچ کدام به قضاوت^۱ و داوری عمومی وابسته نبودند. اقدام شرافتمندانه در سطح فردی با درک ما و پرسشگری ما از این که هویت ما چه بوده است؟ اکنون چه شده است و در آینده قرار است چه باشد؟ همراه است از این نگاه، هویت و غرور رابطه‌ای تنگاتنگ با همدیگر دارند (Steele, 2008: 245).

بارزترین مورد در زمینه‌ی کنش شرافتمندانه در روابط بین‌الملل، تصمیم بلژیک در جنگ اول جهانی در مورد جنگ با آلمان بوده است.

قضیه این بود که آلمان ضرب الاجلی را اعلام کرد و خواستار دسترسی نامحدود به خاک بلژیک برای جنگیدن شد. بلژیکی‌ها علی‌رغم آگاهی از توان فوق‌العاده‌ی آلمان، بر این امر گردن نهادند و با آلمان وارد جنگی شدند که بقای فیزیکی‌شان را یکسره با خطر مواجهه کرد و شکست سنگینی را متحمل شدند. تصمیم بلژیک تناقض بسیار آشکاری برای فرض «بقاء محوری» دولت در روابط بین‌الملل و نظریه‌های جریان اصلی بود.

از نگاه نظریه امنیت هستی‌شناختی، بلژیک، استقلال^۲ را بر بقاء ترجیح داد. به عبارتی تلاش برای حفظ استقلال و مقابله با تهدیدهای هویتی در آن مقطع گزینه جنگیدن - که به ظاهر تصمیمی غیر عقلانی بود - را بر رهبران بلژیک تحمیل کرد. بلژیک با خدمت به تعلقات هویتی، به عنوان یک کشور کوچک، اولاً مفروض‌های

^۱Adjudication

^۲Independence

بقاء محور رئالیستی را زیر سؤال برد و ثانیاً نشان داد کشورهای کوچک هم یک تعهد عمیق به حس «خود بودن» خویش دارند و از این منظر میزان بالایی عاملیت دارند. هم‌چنین نشان داد که شرافت و کنش شرافتمندانه صرفاً سکه رایج قدرتهای بزرگ که میزان بالایی توان و قابلیت اقتصادی- نظامی دارند نیست (استیل، ۱۳۹۲: ۱۷۰-۱۵۵).

۴. امنیت هستی‌شناختی و پایان مناقشات

واقع‌گرایان معتقدند در شرایط آنارشی، اصل خودیاری حاکم بر روابط میان دولتهاست و معمای امنیت امری همیشگی است. اصل معمای امنیت این است که دولت‌ها در این شرایط، بدون تهدید کردن دیگری نمی‌توانند از خود دفاع کنند یا حداقل اقدامات دفاعی‌شان، در نگاه دیگران تهدید تلقی می‌شود. این معما از نگاه رئالیست‌ها، یک تراژدی است.

از نگاه تئوری امنیت هستی‌شناختی، اگر دولت‌ها بتوانند در یک چارچوب شناختی، انگیزه‌ها و محرکه‌های رفتاری همدیگر را بشناسند، آگاهی پیدا کنند که نیت آن‌ها صلح‌طلبانه و امنیت‌طلبانه است- و نه صرفاً جنگ‌طلبانه- آن‌گاه می‌تواند از رقابت و تضاد امنیتی رهایی یابند. یک رئالیست معتقد است دولت‌ها یا مدافع وضع موجودند یا تجدید نظرطلب و عدم اطمینان در مورد هر کدام از این دو شکل علت شکل-گیری معمای امنیت است (Mitzen, 2004: 5-6).

از نگاه واقع‌گرایان، معمای امنیت، تضاد و کشمکش در روابط بین‌الملل، گرایش به عمیق شدن دارد، بنابراین تغییر آن بسیار دشوار است. اما در عرصه سیاست جهانی تحولاتی رخ داده است که با نگاهی هنجاری- هویتی بهتر می‌توان این دگرگونی را تفسیر کرد. کنسرت اروپا از دل مناسبات ناپلئونی ظهور یافت، جنگ سرد پایان پذیرفت و اتحادیه اروپا هر روز عمیق‌تر می‌شود. روابط متجاوزانه می‌تواند از هم گسیخته شود و این از هم گسیختگی، فرصت‌هایی را برای پایان رقابت امنیتی فراهم می‌کند، چیزی که از نگاه تئوری امنیت هستی‌شناختی تحت عنوان «لحظه‌های

امیدوارکننده^۱ شناخته می‌شود (Mitzen, 2004: 6). می‌توان نتیجه گرفت که براساس نظریه امنیت هستی‌شناختی که دو نوع نظام اعتماد بنیادین را معرفی می‌کند، مادامی که دولت‌ها، نظام اعتماد بنیادین متصلب را در دستورکار قرار دهند، رویه‌ها و عاداتها را به مثابه هدف ارزیابی کنند، چشم‌اندازی برای تغییر و تحول وجود ندارد. اما به میزانی که از نظام اعتماد بنیادین متصلب به سمت نظام اعتماد بنیادین سالم حرکت کنند، می‌توان به دگرگونی، تغییر، کاهش و یا پایان مناقشات امنیتی امیدوار بود. به عبارتی در صورت حرکت به سمت نظام اعتماد سالم، دولت‌ها از هویت خود مطمئن می‌شوند، می‌دانند که دیگران هم هویت آنها را پذیرفته‌اند- یا حداقل درصدد تغییر آن نیستند- در این شرایط استمرار یک رابطه‌ی مناقشه‌آمیز، نیازهای هویتی دولت را تأمین نمی‌کند. آن چه در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد، تبیین چرایی استمرار مناقشه هسته ای ایران در چارچوب شاخص های امنیت هستی‌شناسی است. در مبحث بعدی جهت تجزیه و تحلیل این استدلال روایتی کلی از برنامه هسته ای ایران به اختصار ارائه می‌گردد.

۵. امنیت هستی‌شناختی و استمرار مناقشه هسته ای ایران و غرب

۱-۵. شرم و استمرار مناقشه هسته‌ای ایران

بررسی مفهوم شرم در تئوری امنیت هستی‌شناختی، مستلزم تحلیل روایت بیوگرافیک^۲ است. از این جهت شرم، اضطراب و پریشانی نسبت به روایت رسمی و زندگی‌نامه شخص است. برای کنشگران مهم است که هدف اقدامات خود را توجیه کنند و برای اقداماتشان معنا تولید کنند. معنایی که سازگاری منطقی با تصویری که از خود دارند، داشته باشند. این تصور از خود همان روایت بیوگرافیک است. روایتی که یکی از تجلیات تولید واقعیت است، زیرا هویت کارگزار به آن وابسته است (استیل، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۹). شرم زمانی شکل می‌گیرد که کارگزار با نگرشی انعکاس‌گرایانه از کنش‌های خود متوجه شود که این کنش‌ها با تصویری که از خود داشته

^۱ Promising Moments

^۲ Biographical Narrative

است یا دیگران مدنظر داشتند، سازگاری ندارد. کنش ناشی از رفتار شرم گرایانه از آنجا که در راستای تغییر این رفتار است، رفتاری خودیارانه تلقی می‌شود. در مناقشه هسته‌ای ایران، بررسی مفهوم شرم مستلزم این است که ابتدا روایت بیوگرافیک جمهوری اسلامی را مورد واکاوی قرار دهیم و آنگاه با تطبیق روایت و هویت موجود با کنش‌های رفتاری و گفتاری در این مورد خاص^۱، تأثیر شرم بر آنها را نشان دهیم. روایت بیوگرافیک ایران که از آن به عنوان دسترنج تاریخی ایران یاد می‌کنیم را با مؤلفه‌های اسلام‌گرایی، باستان‌گرایی، فرهنگ نوین معاصر (در مفهوم پیشرفت) و ژئوپلیتیک ایران معرفی می‌شود.

با نگاهی تاریخی به مقاطع متفاوت تاریخ ایران مشاهده می‌کنیم که در هر مقطع یکی از مؤلفه‌های هویت بخش ایران اولویت پیدا کرده است به گونه‌ای که دیگر مؤلفه‌ها حول و حوش آن قرار می‌گرفتند. در بعضی مقاطع اسلام‌گرایی اولویت می‌یابد، در مقاطعی دیگر باستان‌گرایی و مواردی دیگر هم فرهنگ معاصر نوین ارجحیت می‌یابند. دوران مشروطه را می‌توان با اولویت فرهنگ معاصر نوین، دوره‌ی پهلوی با باستان‌گرایی معرفی می‌شود و در عصر جمهوری اسلامی، اسلام‌گرایی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در عصر جمهوری اسلامی، هویت و روایت بیوگرافیک با محوریت گفتمان اسلام-گرایی معرفی می‌شود. دیگر مؤلفه‌های هویت بخش در ارتباط با این مؤلفه‌ی محوری معنا و مفهوم می‌یابند. هرچند که بی‌توجهی به هر کدام، هزینه‌های سنگین به همراه دارد. به عنوان مثال غفلت از مزایا و فرصت‌هایی که ژئوپلیتیک منحصر به فرد ایران دارد، منجر به انزوای ایران می‌شود.

از بدو تأسیس، جمهوری اسلامی هویتی که برای خود تعریف کرده است در عرصه بین‌المللی با آن شناخته می‌شود. طبیعی است که در هر موردی از سیاست خارجی ایران مؤلفه‌های هویت‌بخش نمایان شود. هویت حمایت از مستضعفین و مظلومین منجر به حمایت همه جانبه از ملت فلسطین شده است. شرم در این مورد ویژه

^۱ Special Case

زمانی شکل می‌گیرد که این هنجار در سیاست خارجی ایران کم رنگ شود یا مورد غفلت^۱ قرار گیرد. مبارزه با رژیم صهیونیستی، مبارزه علیه استکبار جهانی، ظلم ناپذیری، عدم مداخله در امور دیگر کشورها، امت‌گرایی، حمایت از جنبش‌های آزادی بخش، رفاه و پیشرفت، الگوبخشی به دیگر مسلمانان، تشکیل امت واحده‌ی جهانی و باز تولید فرهنگ و تمدن ایرانی از هنجارهای هویت بخش در سیاست خارجی ایران هستند و هر گونه غفلت از آنها به تولید شرم منجر می‌شود.

۲-۵. فرهنگ ایران باستان یا باستان‌گرایی

از مهمترین خصلت‌های فرهنگی ایران در طول تاریخ، استمرار مؤلفه‌های هویتی- فرهنگی علیرغم رفت و آمدها، حمله و هجوم‌ها و شکست و پیروزی‌هاست. در فرهنگ باستان ایران، اسطوره^۲ از جایگاه بالایی برخوردار است. اسطوره نوعی تبیین گذشته است که فرضیه مجازی را جایگزین تحلیل علمی می‌کند و ناخودآگاه را به خودآگاه جمعی پیوند می‌زند. اسطوره‌ها در فرهنگ ایران از راز آفرینش تا بالاترین سطوح مسائل سیاسی- اجتماعی را تبیین می‌کنند و همواره بخشی از باورهای مردم را شکل می‌دهند. تأثیر این نگرش در پیکار عملی در عصر جمهوری اسلامی نمود می‌یابد. در این راستا وقتی کسی، چیزی و یا مسأله‌ای به عنوان محور شر و زشتی تلقی می‌شود مبارزه علیه آن ضرورت می‌یابد. تلقی از آمریکا به عنوان شیطان بزرگ و مناقشه پایدار علیه آن در این جهت ارزیابی می‌شود. احمدی‌نژاد در جمع مردم گلپایگان به این مورد اشاره می‌کند: «... مشکلات بشر در طول تاریخ به خاطر این است که قدرت‌هایی خود را از ولایت الهی خارج کرده‌اند و کسی که از ولایت الهی خارج شود تحت ولایت شیطان قرار می‌گیرد... ریشه تجاوزها، تبعیض‌ها و کینه‌های تاریخ در این است که تمام قدرت‌ها (و در رأس آنها آمریکا) خود را تحت ولایت شیطان در آورده‌اند» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۶/۳/۴).

همین تلقی از سازمان‌ها، نهادها و نظام بین‌الملل و در رأس آنها شورای امنیت که

^۱Neglect

^۲Myth

همواره «ناعدلانه و تبعیض‌آمیز» عمل می‌کنند به استمرار مناقشه هسته‌ای بویژه در دوران اصول‌گرایان انجامیده است. احمدی‌نژاد در سخنرانی سالانه خود در مجمع عمومی سازمان ملل تصریح می‌کند: «... دیگر نمی‌توان سیاست‌های توسعه‌طلبانه و ضد انسانی را با منطق نظامی‌گری به پیش برد... نمی‌شود شعار دوستی و همراهی با ملت‌ها سر داد و همزمان پایگاه‌های نظامی را در مناطق جهان توسعه داد... قابل قبول نیست که سازمان ملل و شورای امنیت که باید نماینده‌ی همه ملت‌ها و دولت‌ها باشد و تصمیم‌گیری در آن براساس مردمی‌ترین و دموکراتیک‌ترین شیوه‌ها باشد، تحت سلطه‌ی چند دولت و در خدمت منافع و خواست آنها باشد... ممکن نیست با مبانی فکری و سازوکارهایی که خود مسبب و عامل اصلی همه مشکلات جامعه بشری است وضعیت را متحول و دنیای جدید و مطلوب به پا کرد» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۸/۷/۲).

در کنار خصلت‌های فرهنگی بایستی به جلوه‌های شکوه^۱ و عظمت ایران در اعصار گذشته هم نگاه کرد. گستره‌ی وسیع امپراطوری هخامنشی از ماورای ترکستان تا بلاد یونان و از هند تا حبشه را در بر می‌گرفته است. تمدن ایران یکی از غنی‌ترین تمدن‌های تاریخ بشری است. حدود ۲۵ قرن قدمت تاریخی و فرهنگی آن را در میان سایر تمدن‌ها بی‌نظیر جلوه داده است. به گفته‌ی یکی از تاریخ‌نگاران:

«ایرانیان اولین ملتی بودند که امپراطوری جهانی به وجود آوردند. روح عدالت و آزادمندی که تا آن زمان بر بشر مجهول بود را بسط و اشاعه دادند» (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۵). علاوه بر جلوه‌های شکوه، افتخار و «لحظه‌های غرورآمیز»^۲ در فرهنگ ایران، شکست‌ها، تلخی‌ها و ناکامی‌ها که همواره حس حقارت^۳ را برای ایرانیان به همراه دارد، وجود دارد. این جلوه‌های شکست و حقارت را می‌توان به طور خلاصه چنین برشمرد: از لشکرکشی و تهاجم اسکندر تا حملات اعراب، شکست قادسیه، حملات و تهاجمات ویرانگر مغول، تسخیرات تیمور و فتح ایران توسط افغان‌ها

^۱ Glory

^۲ Ambitious Moments

^۳ Sense of Inferiority

(ملکم، ۱۳۷۹) تا چند دور جنگ‌های ایران و روسیه، عهدنامه‌های که در تاریخ ایران به عنوان معاهدات ننگین از آنها یاد می‌شود (عهدنامه‌های گلستان، ترکمانچای، قراردادهای ۱۹۰۷، ۱۹۱۵، ۱۹۱۹) که ایران را تا مرز مستعمره پیش بردند، در ذهن ایرانیان حک شده است (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۸). مضافاً اینکه اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی دوم توسط نیروهای متفقین (ذوقی، ۱۳۶۸: ۴۷-۴۳) و تهدید به تسلط اتحاد جماهیر شوروی بر آذربایجان، حمایت از نیروهای شورشی و جدایی طلب آذربایجان و کردستان، کودتای آمریکایی-انگلیسی علیه ملی شدن نفت ایران و برکناری مصدق (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۲۹)، جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران، تحریم‌ها، تهدیدها، همه و همه وقایعی تاریخی است که در خاطره جمعی ایرانیان باقی خواهند ماند. فولر استدلال می‌کند: کمتر ملتی را می‌توان مشاهده کرد که ضمن برخورداری از فرهنگ غنی و دیرپا تا این حد شاهد تهاجم بوده است. تجربه تهاجم همراه با ضایعه تخریب، فرهنگ ایرانی را به شدت شیزوفرنیک^۱ کرده است. نوعی احساس ریشه‌دار برتری فرهنگی، اما در عین حال همراه با احساس عدم امنیت و حقارت از ناتوانی تاریخی حکومت‌ها (فولر، ۱۳۷۳: ۲۲).

جلوه‌های شکست و حقارت تاریخی ناشی از حمله و تهاجمات دشمنان، منجر به تشویش و اضطراب ایرانیان (اعم از دولت و ملت) شده است اثر فوری این مسأله در تقویت سیستم دفاعی ایران تا مرز باز دارندگی می‌شود احمدی‌نژاد در سخنرانی روز ارتش در حرم امام خمینی (ره) به این مسأله اشاره می‌کند: «ارتش جمهوری اسلامی ایران از قوی‌ترین ارتش‌های جهان است و با اقتدار از مرزهای سیاسی کشور و کیان ملت ایران دفاع می‌کند... ایشان ضمن اشاره بر لزوم حفظ آمادگی و اقتدار در نیروهای مسلح و تجهیز به آخرین فناوری، ارتش موحدین را در خدمت صلح و آرامش و امنیت برای پیشرفت و بویژه همسایگان می‌داند... ارتش جمهوری اسلامی پشتیبان مظلومان و یاور مستضعفان است، در مقابل دوستان خاضع و در برابر دشمنان همچون شهاب شب‌شکن است» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵/۱/۲۹).

^۱ Schizophrenic

بنابراین در مناقشهی هسته‌ای تأکید بر احترام، کرامت و برابری و عدالت با ملت ایران (که نگاهی تاریخی به ملت و فرهنگ دارد)، همچنین تأکید بر تقویت سیستم دفاعی و مجهز به فناوری‌های نوین و پیشرفته، جهت‌گیری دفاعی متأثر از وقایع تلخ تاریخی از جمله شکست‌ها و تهاجمات، اقدامی در جهت پرهیز از شرم تلقی می‌شود. همانگونه که جلوه‌های شکوه و عظمت تاریخی ایران به جزئی از فرهنگ و امنیت وجودی ایران تبدیل شده است و در مناقشهی هسته‌ای انتظار می‌رود به یمن این فرهنگ غنی، جامعه بین‌المللی آن را مدنظر قرار دهد، جلوه‌های حقارت تاریخی هم در مناقشهی هسته‌ای خود را نشان داده است. مواردی مانند پرهیز از ذلت، اقدام حقارت‌بار و... متأثر از جلوه‌های شکست است. در نظر گرفتن این مسائل (به عنوان بخشی از روایت ایرانیان از خود) امنیت هستی‌شناختی به همراه دارد و غفلت از آنها تشویش و اضطراب وجودی به همراه دارد و به شکل‌گیری شرم می‌انجامد.

در مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب، ذهنیت تاریخی ایرانیان از فرهنگ و تمدن با شکوه خود به هیچ وجه این اجازه را نمی‌دهد که طرف ایرانی، شرایط طرف مقابل را به عنوان بازیگر یا بازیگران برتر بپذیرد، اگرچه ممکن است این موضوع به ضرر امنیت فیزیکی ما هم باشد. مبانی هنجاری، هویتی و فرهنگی ایی که از سوی طرف ایرانی بر مذاکرات سایه افکنده فهم موضوع برای طرف غربی را سخت تر کرده است، زیرا نگاه طرف مقابل تنها در چارچوب امنیت فیزیکی و بقاء قابل ارزیابی است. بنابراین توافق همه جانبه در سایه این اختلافات معنایی، هنجاری و هویتی بویژه در بعد تاریخی، تمدنی و فرهنگی دور از ذهن می‌شود.

۳-۵. اسلام‌گرایی یا فرهنگ اسلامی

اسلام‌گرایی و مؤلفه‌های اساسی که در بطن آن قرار دارند اگرچه با ورود اسلام به ایران و رسمی شدن مذهب تشیع در عصر صفوی به مهمترین مؤلفه‌های هویت‌بخش ایران تبدیل شد، اما باید اشاره کرد هویت دینی - مذهبی با تاریخ ایران بیگانه نیست. در واقع تمدن ایرانی با پذیرش اصول فرهنگ اسلامی و بومی کردن مؤلفه‌های اساسی آن مانند عدالت، احترام، کرامت و برابری، اصل تولی و تبری، در مرحله بعد

با حاکم کردم این مؤلفه‌ها بر جهت‌گیری رفتاری خود، به پذیرش آنها اقدام می‌کند. این اصول به خلق ذهنیت خود ایرانیان منجر شد (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۸۱). در ساخت-یابی «خود» اسلامی ایرانیان مؤلفه‌های اساسی عبارتند از:

(۱) رابطه‌ی وثیق دین و سیاست؛ اثر فوری تأثیر دین و جهت‌گیری در امر سیاسی در عرصه‌ی روابط خارجی، ترسیم دوستان و دشمنان و تقسیم‌بندی جهان نه بر مبنای مرزهای ملی و منافع ملی بلکه با خصلتی ایدئولوژیک محور است. مباحثی مانند دارالاسلام، دارالکفر و... ریشه در این نگرش دارند. سرزمین ایران در این نحوه نگرش در درون هویت کلان «اسلامی» جای می‌گیرد. مشروعیت‌زدایی از نظام بین‌الملل، نگاه به قدرت‌های بزرگ به مثابه‌ی دارالکفر، ظلم ستیزی، تجدیدنظری طلبی، مبارزه علیه استکبار همگی نتایج این نگرش است. نگرشی که به تعارض واقع‌گرایی و آرمان-گرایی در مقاطعی از سیاست خارجی ایران منجر شده است (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۲). در مناقشه هسته‌ای، رویارویی ایران به ویژه با ایالات متحده نمادی از مبارزه علیه استکبار تلقی شده و صلاحیت و مشروعیت نهادهای بین‌المللی از جمله NPT و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به توجه به برخوردهای دوگانه آن زیر سوال می‌رود. بر این اساس در مذاکرات ایران و گروه ۵+۱ دو نگاه متمایز و متفاوت حاکم می‌شود که از احتمال رسیدن به توافق را کمرنگ می‌نماید که این موضوع به تبع به استمرار مناقشه یاری می‌رساند.

(۲) قاعده نفی سییل که نمود آیه شریفه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» سوره نساء آیه ۴۱ است که از مهمترین مؤلفه‌های هویت‌ساز فرهنگ اسلامی است. مهمترین اثر آن در عرصه سیاست خارجی نفی سلطه بیگانگان، مبارزه با سلطه‌گری و عمل‌گرایی در سیاست خارجی به منظور جلوگیری از نفوذ بیگانگان در سیاست داخلی و عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور است (سجادی، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۷). اصول ۱۵۲ تا

۱۵۴ قانون اساسی بر این اساس تدوین شده است. اصل ۱۴۵ و ۱۴۶ هم استقرار پایگاه نظامی در خاک ایران، استخدام مستشاران خارجی در دستگاه انتظامی و نظامی را نفی می‌کند (ایران‌منش، ۱۳۷۸: ۱۶۵-۱۶۴). رهبر انقلاب عدم وابستگی ایران به قدرت های سلطه گر را علت استمرار مناقشه ی هسته ای می داند:

«ملتی که زیر فرمان آنها نباشد، بر طبق میل آنها عمل نکند، بر طبق سلیقه آنها در ممشای خود عمل نکند، مغضوب آنها است. حکومتها و دولتها هم اگر در مقابل آنها مطیع و سربراه بودند، برایشان مقبولند؛ نه دموکراسی برای آنها اهمیت دارد، نه حقوق بشر اهمیت دارد، نه هسته‌ای اهمیت دارد. مسئله این است که جمهوری اسلامی روی پای خود ایستاده است، با اتکاء به قدرت خود ایستاده است، با اعتماد به خدای متعال ایستاده است، و در جهات مختلف دارد پیشرفت میکند؛ این را اینها نمی‌پسندند، و نپسندند. البته تجربه‌ی جمهوری اسلامی و تجربه‌ی ملت ایران نشان داد که در این راه، آن که پیروز است، ملت ایران است و اواست که به دشمنان خود سیلی خواهد زد(بیانات در دیدار مسئولان و کارکنان قوه قضائیه در آستانه سالروز هفتم تیر و روز قوه ی قضائیه ۱۳۹۲/۴/۵)

بنابراین در مناقشه‌ی هسته‌ای، بر مبنای قاعده‌ی نفی سبیل، تلاش برای استقلال، خودکفایی و قطع وابستگی به بیگانگان ضرورت می‌یابد. و وظیفه دولت اسلامی تلاش در مسیر تحقق عینی این امر است. با دستیابی به فناوری هسته‌ای، قدرت، اقتدار و پرستیژ^۱ خاصی به جمهوری اسلامی داده می‌شود که بواسطه آن می‌تواند به این مؤلفه‌های هویت‌ساز خدمت کند.

۳) مقاومت، پایداری، جهاد، شهادت‌طلبی و فرهنگ ایثار و رشادت در هویت اسلامی جایگاه برجسته‌ای دارد. ثنویت خیر- شر در عصر باستان به تقابل مظلوم- ظالم، عدالت- بی‌عدالتی، کافر- مسلمان و... تبدیل شده است. عدالت حضرت علی، مقاومت، پایداری و شهادت‌طلبی امام حسین (ع)

¹Prestige

بر فرهنگ سیاسی ایران تأثیر خاصی گذاشته است. نمود بارز آن مقاومت ۸ ساله در جنگ تحمیلی است. در مناقشه‌ی هسته‌ای مقاومت در برابر تحریم‌ها، تهدیدها، فشارها، شهادت دانشمندان هسته‌ای ریشه‌ای عمیق در فرهنگ عاشورایی دارد. گویی در این عرصه، فرهنگ مقاومت، شهادت و عدالت‌طلبی و مبارزه با بی‌عدالتی در دوره‌ی عاشورایی باز تولید شده است.

بنابراین یکی از مهمترین مؤلفه‌های هویت‌ساز ایران، فرهنگ اسلامی و مصادیق آن است. این مؤلفه به عنوان بخش عظیمی از روایت بیوگرافیک ایران تلقی می‌شود. در هر مسأله‌ای از سیاست خارجی چنانچه در مسیر این روایت تعریف شده حرکت کنیم، امنیت وجودی ما باز تولید می‌شود. غفلت، دوری و فاصله گرفتن از آنها به تشویش، اضطراب و ناامنی وجودی می‌انجامد. در مناقشه‌ی هسته‌ای بویژه در دوران اصول‌گرایان این مؤلفه تا بالاترین حد ممکن خود به پیش می‌رود.

۶. نظام اعتماد پایه ایران در مناقشه هسته‌ای

از نگاه نظریه امنیت هستی‌شناختی در شرایطی که کنشگران با عدم قطعیت^۱ و بی‌ثباتی^۲ معرفتی و شناختی^۳ مواجهه شوند، استراتژی عادی‌سازی روال‌های جاری و روزمره را در دستورکار قرار می‌دهند و از این طریق معنا و مفهوم «هویت» خود را حفظ می‌کنند (Mitzen, 2004:3-4). همچنین بر مبنای نظریه گیدنز، در افراد انسانی اعتماد در اولین تجربه زیستن کودک و رابطه با مراقبین خود، ریشه دارد. شکل‌گیری اولین رابطه کودک- والدین و تداوم آن در زندگی روزمره، نقش اساسی در اعتماد بنیادین کودک ایفا می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۴). در مناقشه هسته‌ای ایران، به منظور غلبه بر آثار امنیتی شدن پرونده از سوی غرب و بویژه ایالات متحده، همچنین جهت غلبه بر عدم قطعیتی که در ارتباط با غرب و آمریکا بر سر مسأله (ناشی از تعارض هویتی) شکل گرفته است، جمهوری اسلامی استراتژی عادی‌سازی روال‌های

¹Uncertainty

²Instability

³Cognitive

عادی را در پیش گرفته است (دوران اصول‌گرایان اوج این استراتژی است). از این جهت به منظور بررسی نظام اعتماد پایه ایران در مناقشه هسته‌ای بایستی عوامل شکل‌دهنده آن و نیز نوع نظام اعتماد پایه را بررسی کرد.

۱-۶. عوامل شکل‌دهنده نظام اعتماد پایه ایران

۱) در امنیتی کردن مسأله هسته‌ای ایران ایالات متحده آمریکا نقش اساسی دارد. از این منظر مهمترین عامل شکل‌دهنده نظام اعتماد پایه ایران در مناقشه هسته‌ای نحوه رابطه ایالات متحده آمریکا و ایران است. اولین تجربه و رویارویی دو کشور با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رقم می‌خورد. اگرچه در قرن نوزدهم ارتباط بین دو کشور وجود داشته است اما اجرای کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی حکومت مردمی مصدق، چراغ بی‌اعتمادی ایران نسبت به آمریکا را روشن می‌کند. با کودتای ۲۸ مرداد، تصویر مثبتی که در «خاطره جمعی» ایرانیان نسبت به آمریکا وجود داشت، فرو پاشید.

این ذهنیت منفی تاریخی از ایالات متحده، بلافاصله بعد از انقلاب منجر به تسخیر سفارت آمریکا شد (ذهنیت منفی از اینکه سفارت به محملی برای چیزی شبیه کودتای ۲۸ مرداد تبدیل شود). در ادامه روند بی‌اعتمادی، ماجرای (ایران- کنتر) (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۴۳-۱۳۹)، کمک‌های همه جانبه به صدام در جنگ ۸ ساله، حادثه ۱۲ تیر ۱۳۶۷ ایرباس، ایده مهار دو جانبه در دولت کلینتون به منظور تضعیف ایران و عراق، تلقی ایران به مثابه کشور سرکش و متمرّد از نظم موجود، قلمداد کردن ایران، کره شمالی و عراق به عنوان محور شرارت در تکمیل بی‌اعتمادی ایران به آمریکا بسیار تأثیرگذار بود (سلطانی‌نژاد و شاپوری، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۱۵).

۲- تاریخ شکست خورده مذاکرات و موافقت‌نامه با کشورهای اروپایی در زمینه مسأله هسته‌ای: موافقت‌نامه‌ها و توافقات متعددی با ایالات متحده آلمان و فرانسه در قبل انقلاب و چین و روسیه بعد از انقلاب در زمینه همکاری هسته‌ای وجود دارد. از آنجا که این موافقت‌نامه‌ها تحت تأثیر مسائل سیاسی- ایدئولوژیک و با فشارهای ایالات متحده به سرانجام نرسیدند، بی‌اعتمادی در ذهن تصمیم‌گیرندگان نظام شکل

گرفته است. بنابراین در شرایط کنونی، براساس ذهنیت تاریخی جمهوری اسلامی تجربه لازم را دارد تا سرنوشت کشور را به مسائل سیاسی طرف مقابل واگذار نکند. احمدی نژاد در جمع مردم زاهدان به این مسأله اشاره می‌کند:

«... غرب می‌گوید شما سوخت هسته‌ای تولید نکنید، ما به شما می‌دهیم. وی خطاب به غرب گفت ۳۰ سال است که ملت ما با آنها قرارداد بسته است که قطعات هواپیما بدهد... زمانیکه رژیم پهلوی در ایران حاکم بود آنها همه چیز را در اختیارش نهادند. اما با پیروزی انقلاب و تحقق استقلال و آزادی ملت ایران ما را تحریم کردند. پس حالا چه تضمینی وجود دارد که همین بلا را در مورد سوخت هسته‌ای بر سر ما نیاورند؟ ملت ایران دیگر فریب کشورهای غربی را نخواهد خورد» (احمدی نژاد، ۱۳۸۴/۹/۲۳).

۱-۶. نوع نظام اعتماد پایه ایران در مناقشه هسته‌ای

براساس تئوری امنیت هستی شناختی دو نوع نظام اعتماد پایه وجود دارد. یکی نظام اعتماد پایه منعطف و دیگری نظام اعتماد پایه متصلب. در نظام اعتماد پایه متصلب، عادت‌ها و روال‌های جاری به مثابه هدف^۱ تلقی می‌شوند و حفظ آنها هدف کارگزار است و فاصله‌ی انتقادی از آنها معنا و مفهومی ندارد. اما نظام اعتماد پایه‌ی منعطف، هویت‌ها و روال‌های جاری اگرچه نقش اساسی در کنش ایفا می‌کنند اما حفظ آنها یگانه هدف کارگزار نیست، فاصله‌ی کوتاه از آنها، موقتی است، زیرا هدف‌های برتری مانند توسعه و... پیگیری می‌شود (Mitzen, 2004: 4-5).

شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی با تکیه بر هویت اسلامی و ایرانی فضای حاکم بر کنش جمهوری اسلامی را به شدت هویتی کرده است. از این جهت هویت، روال‌های جاری و عادی در سیاست خارجی ایران همواره «یک هدف» اساسی تلقی شده‌اند که حفظ آنها ضرورت می‌یابد. حتی می‌توانیم ادعا کنیم که در مقاطعی از سیاست خارجی مسائل اقتصادی و مادی که در اولویت قرار می‌گیرند، آنها هم رنگ و بوی هویتی به خود خواهند گرفت. بنابراین اگرچه کلیت سیاست خارجی ایران

¹ Object

به نحوی است که نوع نظام اعتماد پایه‌ی متصلب را متجلی می‌کند اما با تحول گفتمانی (متعاقب تغییر نخبگان سیاسی جدید) می‌توان شاهد حرکت از نظام اعتماد پایه متصلب به سمت نظام اعتماد پایه منعطف شد و برعکس.

گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی ایران اگرچه در اصول و مبانی انقلاب از جمله نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، ظلم‌ستیزی، عدالت خواهی و استکبار ستیزی، حمایت از جنبش‌های آزادی بخش و مستضعفان، دفاع از مسلمین جهان، همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح‌طلبی و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر و تعهد به قراردادهای و قوانین بین‌الملل اشتراک دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۳۰). اما گفتمان حاکم در هر دوره بر مبنای «هویت» خاصی که برای خود تعریف کرده است، جهت‌گیری و رویکرد خاصی و همچنین اولویت‌های مشخصی را برای خود تعیین می‌کند. طبیعی است کنش‌های گفتاری و رفتاری خود را متناسب با آن سازگار کند، این جلوه‌ای دیگر از امنیت هستی‌شناختی است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به دنبال پاسخ به چرایی استمرار مناقشه هسته‌ای ایران بودیم. براساس چارچوب تئوریک امنیت هستی‌شناختی استمرار مناقشه ریشه در امنیت وجودی و هستی‌شناختی ایران دارد. به عنوان اولین نتیجه بحث باید گفت تاریخ برنامه هسته‌ای ایران بعد از انقلاب و به ویژه در یک دهه اخیر و همکاری تمام عیار با آژانس، پایبندی به معاهدات از جمله معاهده منع گسترش، معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، موافقت نامه پادمان جامع و پروتکل الحاقی از یک طرف، استقبال از همکاری‌های هسته‌ای در شرایط برابر، علیرغم تحریم‌ها، کارشکنی‌ها و مخالفت غرب، صلح‌آمیز بودن مسأله هسته‌ای را نشان می‌دهد. از این جهت باید گفت در پس کنش هسته‌ای ایران اهداف نظامی وجود ندارد. ضمن اینکه تلاش ایران به منظور دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، ایالات متحده را در تجهیز همسایگان ایران به این سلاح‌ها ترغیب می‌کند و از این جهت امنیت ملی ایران را تحت تأثیر

قرار می‌دهد. نظریه امنیت هستی شناختی در تحلیل مؤلفه‌های هویتی ایران قابلیت تبیین بالایی دارد. در تحلیل سیاست هسته‌ای ایران در چارچوب امنیت هستی شناختی، رویکردی تاریخی وجود دارد. شرم، عزتمندی و نظام اعتماد پایه مؤلفه‌های اساسی امنیت هستی شناختی هستند که در تحلیل سیاست هسته‌ای ایران کاربرد خاصی پیدا می‌کنند. شرم همان روایت بیوگرافیکی است که هویت جمهوری اسلامی مبتنی بر آن است. در کانون این هویت، اسلام‌گرایی نهفته است. ایران‌گرایی و فرهنگ پیشرفت دیگر مؤلفه‌های هویت بخش هستند. مؤلفه‌های هویتی ایران‌گرایی با داشتن خصلت‌هایی مانند اسطوره‌ها، نبرد خیر و شر بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران و مناقشه هسته‌ای با طرح مواردی مانند عدالت در برابر بی‌عدالتی، ظالم در برابر مظلوم و... تأثیرگذار بوده است. این طرز فکر و نگاه به سازمان‌ها و نهادها که آنها را ناعادلانه می‌پندارد تأثیر دیگر ثنویت نهفته در ایران‌گرایی است. در کنار روحیه‌ی تهاجم در برابر ظلم، فرهنگ ایران از تساهل و مدارا برخوردار است که در مقاطعی از سیاست خارجی ایران و مناقشه هسته‌ای وجود داشته است.

در فرهنگ ایران مواردی از شکوه و عظمت وجود داشته است که در فضای کنونی حس احترام و کرامت را برای ایرانیان در عرصه بین‌المللی به همراه دارد. تا زمانی که در مناقشه هسته‌ای این نیاز برآورده نشود، به نظر می‌رسد مناقشه استمرار داشته باشد. اینکه ملتی بزرگ با سابقه‌ی تمدنی کهن را از داشتن حق غنی‌سازی، توسعه و تحقیق محروم کردن، شایسته‌ی ایرانیان نیست. جلوه‌های شکست و ناکامی همچنان در ذهن ایرانیان نقش بسته است که منجر به حس بیگانه‌هراسی در فرهنگ ایرانی شده است. در فضای کنونی فناوری هسته‌ای بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. پرهیز از ذلت، اقدام خفت‌بار، معاهده‌ننگین و... در استمرار مناقشه هسته‌ای مؤثر خواهد بود. مذاکره‌کنندگان کنونی «مضطرب‌اند» که با اقدامی خلاف هویت ایران در خاطره جمعی ایرانیان جایگاهی نفرت‌آمیز پیدا نکنند. اگرچه بسیاری از مؤلفه‌های اسلام-گرایی در فرهنگ ایران قبل اسلام وجود داشته است اما ورود اسلام و رسمی شدن تشیع، مفاهیمی هم چون عدالت، ظالم و مظلوم، اصل تولی و تبری و قاعده نفی

سبیل، جهاد و مقاومت بسیار برجسته شده‌اند. رابطه وثیق دین و سیاست و عدم بی-طرفی نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی که نمونه‌های متعددی در تاریخ ایران وجود دارد، این امر به تقسیم جهان، دوستان و دشمنان بر مبنای معیار ایدئولوژیک و نه منافع ملی منجر شده است. قاعده نفی سبیل که در اصول متعددی از قانون اساسی وجود دارد هرگونه توافقی که منجر به سلطه بیگانگان بر منافع ملی، امور سیاسی و اقتصادی-اجتماعی شود را نفی می‌کند. مناقشه هسته‌ای بی‌تأثیر از این مؤلفه نیست. ضمن اینکه خودکفایی در تولید سوخت هسته‌ای بر مبنای این اصل در دستور کار قرار می‌گیرد. نظام اعتماد پایه ایران در مناقشه هسته‌ای، بی‌اعتمادی کامل بویژه نسبت به ایالات متحده است. دیوار بلند بی‌اعتمادی که ریشه در اقدامات مداخله‌جویانه و براندازانه‌ی ایالات متحده نسبت به ایران دارد در خاطره جمعی ایرانیان حک شده است. آن چه در مذاکرات هسته‌ای بر تشدید بی‌اعتمادی‌ها دامن زده است جای-گزین کردن واژه «اعتماد» به جای «حقوقی» است، موضوعی که در راستای تلاش غرب برای کمرنگ ساختن بعد حقوقی پرونده هسته‌ای ایران و تشدید امنیتی کردن این پرونده تحلیل می‌شود. همچنین تاریخ ناکامی و شکست موافقت‌نامه‌ها، مذاکرات و نشست‌های متعدد ایران با کشورهای غربی به استمرار مناقشه انجامیده است. بی‌اعتمادی و سوء ظن ایران در رد طرح‌های غربی مؤثر بوده است. در دولت تدبیر و امید، مؤلفه‌های امنیت هستی‌شناختی کماکان استمرار می‌یابند. هویت دولت تدبیر و امید (توسعه‌گرایی اقتصادی) با گفتمان اعتدال زمینه را برای حل مناقشه فراهم کرده است. با رفع تحریم‌ها که اکنون فضای سرمایه‌گذاری رشد و توسعه را با رکود همراه کرده است، می‌توان به پیشرفت ایران امیدوار بود اگرچه ظرفیت‌های داخلی نباید نادیده گرفته شود. اما در فضای جدید اقتصاد سیاسی پیشرفت یک مقوله‌ی همه‌جانبه با در نظر گرفتن تمامی مؤلفه‌های داخلی و بین‌المللی است. همان‌گونه که طرح گفتمان اعتدال خود باز تولید مؤلفه‌های امنیت وجودی است. با توجه به اینکه در نظریه امنیت هستی‌شناختی، شکل‌گیری، استمرار و حتی پایان مناقشه هسته‌ای در نیاز هویتی کارگزاران و در نتیجه تعاملات تعریف می‌شود، به

نظر می رسد احتمال شکل گیری توافق جامع میان ایران و غرب در حوزه هسته ای دور از ذهن باشد، تاکید بر این نکته به معنای نرسیدن به توافق در مذاکرات نیست اما توافقی که معنای همه جانبه داشته باشد غیرمحمتمل است، توافق احتمالی آینده حتی در صورت فقدان مقوله جامعیت، اگر دربرگیرنده رفع تحریم های ظالمانه، به رسمیت شناختن حق غنی سازی به صورت بومی در ایران، رفتار عادی و عادلانه با برنامه صلح آمیز هسته ای ایران که خود استراتژی تغییر نظام ایران را باشکست مواجهه می کند باشد، از منظر امنیت هستی شناختی، می تواند پذیرفته شود. بر این اساس در تحقیق حاضر ارزیابی نظریه های جریان اصلی در ارتباط با تحلیل استمرار مناقشه هسته ای ایران و غرب با توجه به اطلاع و علم ایران نسبت به تهدید امنیت فیزیکی خود تا حدود زیادی ناقص می نماید. از میان نظریه های معنایی و هنجاری، امنیت هستی شناختی به دلیل تأکید بر مولفه هایی همچون شرم، عزت، غرور و افتخار و شرافت فردی و ملی و همچنین نظام اعتماد پایه توان تحلیل بیشتری در ارتباط با موضوع فوق الذکر دارد.

منابع

الف- فارسی

- استیل، برنت جی (۱۳۹۲). امنیت هستی شناختی در روابط بین الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ایران منش، محمدحسین (۱۳۷۸). شرح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
- پیرنیا، حسن؛ آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۸۸). تاریخ کامل ایران، قبل از اسلام، بعد از اسلام. تهران: نشر جمهوری.
- پیریایی، محسن (۱۳۸۷). «نگاه سازه انگارانه به تقابل اروپا و آمریکا با برنامه ای هسته ای ایران»، فصلنامه ی رهاورد، شماره ۲۰

حسینی اسفندواجانی، سیدمهدی (۱۳۸۴). «پیامدهای برنامه‌ی هسته‌ای ایران در روابط ایران و آمریکا»، فصلنامه‌ی سیاسی - اقتصادی، ش ۲۲۰-۲۱۹

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ وهاب پور، پیمان (۱۳۹۱). امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.

ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم؛ پژوهشی درباره‌ی امپریالیسم، تهران، انتشارات پاژنگ.

سجادی، سعید عبدالقیوم (۱۳۸۳). دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، قم: بوستان کتاب.

ستوده، محمد (۱۳۸۵). تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه

باقرالعلوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

سلطانی‌نژاد، احمد؛ شاپوری، مهدی (۱۳۹۲). «ایران - آمریکا، چرخه‌ی منفی برسازی و استمرار مناقشه‌ی هسته‌ای»، فصلنامه‌ی روابط خارجی سال پنجم، ش ۱

شیهان، مایکل (۱۳۸۹). امنیت بین‌الملل، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبله‌ی عالم، ژئوپلیتیک ایران. ترجمه عباس مخبر: تهران، نشر مرکز.

گازپوروسکی، مارک، جی (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولتی دست‌نشانده، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز.

گرفیتیس، مارتین (۱۳۹۰). دانشنامه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشرنی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، در: نسرین مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مک سوینی، بیل (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت، ترجمه محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نخعی، هادی (۱۳۷۶). توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت ملی و اسلامی، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۸). امنیت اجتماعی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب - انگلیسی

Entessar.N (2009). "Irans Nuclear decision making calculus" middle east policy, XVI (2).

- Harta, Lauramaria, (2012). "Book review of Brent J. Steele's. On ontological security in international relations. Self Identity on the IR state."
- Kinnval, Catarina (2004). "Globalization and religious Nationalism: self Identity and the search for ontological security" **Political Psychology**. Vol. 25. No.5
- Lebow, Richard (2003). "Constructive Realism". **International Studies reviews**.
- Litwak, Roberts (2003). "Non proliferation and use of force" Janne, E. nolon, Et. All (Eds). **Ultimate security: combating weapons of mass destruction. New York: the century foundation.**
- Mizin, Victor (2004). "The Russia- Iran nuclear connection and U.S policy option". Vol. 8. No. 1 March 2004.
- Mitzen, Jennifer (2004). "Ontological security in world politics and implications for the study of European security" **Paper for the CIDLE workshop, Oslo.**
- Steele, Brent J (2008). "Ideals were really never in our possession; torture, honor and us: Identity; International Relations". **Available at: www.sagepublications.com.**
- Strange, Susan (1992). "State firms and diplomacy". **International Affairs (Royal Institute of International Affairs)**. Vol. 68. No. 1
- Waltz, Kenneth (1979). **Theory of International Politics**. University of California, Berkeley.